

## به مناسبت چهلمین سالگرد سیاهکل و بنیانگذاری سازمان چریکهای فدایی خلق



### دیدگاه اصغر ایزدی

چهل سال پس از رخداد سیاهکل، متاسفانه هیچ یک از نظریه پردازان، رهبران و سازمانگران بنیانگذار جنبش چریکی زنده نمانده اند تا بتوانند با یک فاصله تاریخی ۴۰ ساله نگاهی به این رخداد داشته باشند.

تا آنجا که من اطلاع دارم تنها دو نفر از کادرهای اولیه این جنبش زنده هستند: تقی افشانی و بهرام قبادی.

تنها این دو نفر هستند که می توانند تا حدودی ما را در جریان کوران فکری در ابتدا تلاش برای تدارک یک حزب سیاسی، حزب طراز نوین طبقه کارگر، و سپس چرخش به گروه چریکی و نیز تحولات درونی گروه پویان- احمدزاده- مفتاحی قرار دهند.

و متاسفانه از رهبران و کادرهای گروه بیژن جزنی، که بعد از تلاشی و بازسازی مجدد به نام "گروه جنگل" وارد تاریخ نگاری چریک های فدایی خلق شد، هم کسی زنده نمانده است.

### نیاز به عمل انقلابی

در نگاه به سیاهکل به عنوان نقطه شروع و نماد جنبش چریکی ایران، برای من این پرسش مطرح است که: عنصر اصلی آن، چه بود که توانست بسیاری از گروه ها و محافل مارکسیستی و همچنین گروه مجاهدین خلق و دیگر محافل مذهبی را به مسیر مبارزه مسلحانه سوق دهد؟

درباره اصغر ایزدیاصغر ایزدی از سال ۱۳۴۷، در دوره دانشجویی در دانشگاه تبریز با محفل تبریز از گروه پویان - احمدزاده- مفتاحی در ارتباط بود. در سال ۴۹- ۵۰ در تهران و در خانه های تیمی و در برخی از عملیات چریک های فدایی خلق به عنوان یک سمپات درآستانه عضو شدن شرکت داشت. در تیرماه ۱۳۵۰ دستگیر شد و همراه با رهبران و کادرهای اصلی چریک های فدایی خلق در زندان شهربانی و زندان اوین بازجویی و سپس در دادگاه نظامی ابتدا به حبس ابد و در دادگاه تجدید نظر به اعدام محکوم شد که این حکم اجرا نشد و به حبس ابد تغییر یافت. او تا سال ۵۷ در زندان های مختلف تهران و برازجان بود و جزو آخرین سری زندانیان سیاسی، در آستانه انقلاب از زندان قصر تهران آزاد شد. در زندان از مسئولین تشکیلات زندان چریک های فدایی خلق و جزو طرفداران مشی مسلحانه احمد زاده بود. در سال ۵۵ با رد مشی چریکی از چریک های فدایی خلق فاصله گرفت.

مبارزه مسلحانه چریکی در پاسخ و در پیوند با کدام نیاز سیاسی و برخاسته از کدام واقعیت اجتماعی بود که آن گاه که توسط پویان و احمدزاده تنوریزه شد و به صورت "ضرورت" و "هم استراتژی و هم تاکتیک" درآمد، راهی برای مبارزه سیاسی گشود؟

آیا آن تنوری برگرفته از واقعیت بن بست در مبارزه سیاسی از یک سو و نیاز به عمل انقلابی از سوی دیگر نبود؟ تنوری که در بستر جهانی، خود را در مبارزه مسلحانه چریکی بازمی نمایاند؟

پیروزی انقلاب کوبا و الجزایر؛ جنبش های چریکی در آمریکای لاتین و فلسطین؛ جنگ ویتنام و مبارزه مسلحانه جنبش های آزادی بخش در آفریقا الهام بخش نیاز به عمل انقلابی شدند. گروه ها و محافل مارکسیستی و همچنین گروه های مذهبی از سال ها قبل افتان و خیزان و به طور تدریجی در این مسیر گام برداشته بودند، بدون آنکه توانسته باشند آن را تنوریزه کنند.

تنوریزه کردن نیاز سیاسی جامعه به عمل انقلابی و اقدام بر مبنای یک گفتار تنوریزه شده انقلابی، یگانگی میان گفتار و کردار، همان عنصر اصلی رخداد سیاهکل و سیمای چریک های فدایی خلق است.

اگر این عنصر اصلی باز شناخته نشود و صرف عملیات مسلحانه نگاه ما را به خود معطوف کند، آن گاه به دشواری می توانیم پاسخی بیابیم برای این سوال که چرا عملیات مسلحانه سازمان مجاهدین خلق و گروه های چپ در بعد از انقلاب و اوایل دهه ۶۰، به رغم وسعت دامنه آن، نتوانست همچون یک رخداد تاریخی قد علم کند؟ و اینها جز یک "عمل کور" نشانی از خود به جا نگذاشتند.

تاثیرات مبارزه مسلحانه چریک های فدایی خلق عمدتاً بر جنبش دانشجویی بود. جریان چریکی اساساً برخاسته از جنبش دانشجویی بود، که بیشترین تاثیر را هم بر آن گذاشت و همچنین نیروی خود را از آن گرفت.

این جریان بر جنبش روشنفکری و مردم تاثیر چندانی نداشت و جز یک همدلی منفعلانه از طرف آنها واکنش دیگری نبود. در روزهای انقلاب بود که این همدلی منفعلانه تغییر کرد و چریک ها با استقبال عمومی روبه رو شدند.

این همدلی در این زمان متأثر از ارزش های انقلابی بود و به حقانیت نفس مبارزه آنها علیه رژیم شاه، ایثار و شجاعت، صداقت میان گفتار و کردار آنها و به اهداف آزادیخواهانه و برابری خواهانه آنها برمی گشت.

چریک های فدایی خلق با چنین ارزش هایی به حافظه مردم راه یافتند. مهمترین دستاورد تاریخی آن دوره از مبارزه چریک های فدایی خلق، به رغم ناکامی شان در مبارزه علیه دیکتاتوری شاه، صحنه گذاشتن بر برتری اخلاقی نسلی از مبارزینی بود که با هویت فکری چپ و مارکسیستی پا به عرصه مبارزات سیاسی کشور نهادند.

می دانیم که در آستانه انقلاب ۵۷ از چریک های فدایی خلق جز چند تیم سیاسی - نظامی باقی نمانده بود و این انقلاب بود که جریان فدایی را نجات داد.

زندان برای چریک ها ادامه مبارزه به شیوه ای دیگر بود. با حضور آنها زندان تبدیل به آموزشگاهی شد که کادر سیاسی و چریک برای ادامه مبارزه در بیرون از زندان فراهم می آورد. چریک های فدایی و مجاهدین خلق زندان را فرصتی دیدند برای مطالعه و مباحث فکری، به ویژه در زمینه های سیاسی، تاریخی و اجتماعی نامی دانم اگر انقلاب نمی رسید جریان چریکی به چه سرنوشتی دچار می شد؟

بر این باور هستم که جنبش چریکی نتوانست به اهداف اعلام شده خود دست یابد. شیوه مبارزه چریکی یک شیوه مبارزه سیاسی ناکارآمد در سرنوشتی رژیم دیکتاتوری شاه و بی ارتباط و ناهمخوان با مبارزه جاری مردم ایران در آن زمان بود و پیامدش تشدید اختناق و سرکوب در جامعه.

از طرف دیگر، جنبش چریکی پس از تاثیرات اولیه بر جنبش دانشجویی و روشنفکری، نیروی فکری خود را از دست داد و نتوانست به ارتقاء فرهنگ سیاسی و روشنفکری چپ ایران یاری رساند.

این تصادفی نبود که بسیاری از چریک ها و طرفداران مبارزه مسلحانه در زندان بتدریج به انتقاد و رد مشی چریکی رسیدند. هر چند که نتوانستند یا بضاعت فکری آن را نیافتند که مشی سیاسی دیگری را برای مبارزه انقلابی ارائه دهند، اما به خط منحنی حزب توده و دیگر گروه ها و محافل "سیاسی کار" هم نگریدند.

پرسش در زندان: اختلاف آرای مسعود احمد زاده با بیژن جزنی؟

زندان برای چریک‌ها ادامه مبارزه به شیوه‌ای دیگر بود. با حضور آنها زندان تبدیل به آموزشگاهی شد که کادر سیاسی و چریک برای ادامه مبارزه در بیرون از زندان فراهم می‌آورد. چریک‌های فدایی و مجاهدین خلق زندان را فرصتی دیدند برای مطالعه و مباحث فکری، به ویژه در زمینه‌های سیاسی، تاریخی و اجتماعی.

این زندان بود که تجربیات مبارزاتی را جمع‌بندی می‌کرد و در راه طی شده تعمق و بازنگری می‌نمود و دستاوردهای فکری خود را به بیرون از زندان انتقال می‌داد.

این زندان بود که در دهه ۵۰ با "دستورد"های فکری خود به تغذیه فکری مبارزین بیرون از زندان یاری رساند. زندان همواره چند قدم جلوتر از بیرون بود؛ و این یاری رساندن به جنبش چریکی با فراز و فرودهایی تا آزادی زندانیان سیاسی در پایان دی ماه ۱۳۵۷ ادامه داشت.

بحث‌هایی که در حافظه نیروهای چپ به عنوان اختلاف آرا و نظرات مسعود احمدزاده و بیژن جزئی در نزدیک به چهل سال گذشته ثبت شده است، از زندان آغاز شد و منجر به اولین شکاف میان چریک‌های فدایی خلق گردید.

انقلاب مردم با این سوال مواجه بود که مبارزه توده‌ای که به یک انقلاب فرارویدده است، چگونه مسلحانه می‌شود. این هویت و کارنامه سیاسی چریک‌های فدایی خلق در پایان آن دوره بود اصغر ایزدی

حاصل بحث‌ها تقویت و گسترش نظرات جزئی میان طرفداران مبارزه مسلحانه بود و در سال ۱۳۵۶ در نشریه "پیام دانشجو" مربوط به سازمان چریک‌های فدایی خلق، آرای بیژن جزئی به عنوان نظرات رسمی سازمان اعلام شد.

اکنون با فاصله‌ای تاریخی با این پرسش روبه‌رو هستیم: اختلاف نظر بین احمدزاده و جزئی آیا به معنای دو خوانش متفاوت از شرایط ایران و دو برنامه متمایز برای مبارزه بود؟ یا اینکه اختلافی بود پرداخته زندانیان، که در پی یافتن چشم اندازی روشن برای مشی چریکی بودند؟ تلاش می‌کنم به این پرسش با تکیه بر اصلی‌ترین محور مورد اختلاف پاسخ دهم. اختلاف بر سر این پرسش بود: آیا شرایط عینی انقلاب وجود دارد؟

احمدزاده دیدگاه‌های خود را در جزوه‌ای با عنوان "مبارزه مسلحانه، هم استراتژی هم تاکتیک" در پاییز ۱۳۴۹ و قبل از شروع مبارزه مسلحانه نوشته و بیژن جزئی نظراتش را در سال‌های ۵۱ تا ۵۳ در زندان، دو - سه سال پس از شروع آن مبارزه، و در جزوه‌های مختلف ارائه داده است. در مباحث آن زمان، بین چریک‌ها اختلاف‌چندانی میان خوانش از شرایط ایران وجود نداشت و یا دست کم برجسته نبود.

اختلاف اصلی ناشی از درک‌های متفاوت از مفاهیم "شرایط عینی انقلاب" و "موقعیت انقلابی" بود. طبق نظر مسعود احمدزاده، شرایط عینی انقلاب وجود داشت و بر این پایه نه تنها ضرورت مبارزه مسلحانه قابل پذیرش بلکه شروع مبارزه مسلحانه خود آغاز انقلاب بود.

بر طبق نظر او، اگر وجود شرایط عینی انقلاب پذیرفته نشود، این به معنای نفی ضرورت مبارزه مسلحانه است. حکم او قاطع بود: "هر گونه توسل به آماده‌نبودن شرایط عینی انقلاب مبین اپورتونیزم و سازشکاری و رفرمیسم، نشانه فقدان شهامت سیاسی و توجیه بی‌عملی است."

مسعود احمدزاده و طرفداران نظر او در زندان، بر این باور بودند که آنچه را که لنین با مفهوم "موقعیت انقلابی" فرموله کرده است، خاص دستگاه قیام مسلحانه توده‌ای و شهری است و بنابراین برای مبارزه چریکی و مبارزه مسلحانه توده‌ای طولانی‌مصدق ندارد.

مسعود احمدزاده در جزوه "مبارزه مسلحانه، هم استراتژی هم تاکتیک" در باره شرایط عینی انقلاب چنین نوشته بود: "اما دلایل ما برای اینکه شرایط عینی انقلاب وجود دارد چیست؟ آیا ما با تحلیل شرایط عینی این امر را نشان ندادیم؟ و نشان ندادیم که توده‌ها به علت شرایط مادی زندگیشان، بالقوه حاضرند که بار انقلاب ضدامپریالیستی را حمل کنند؟

آیا این شور و شوق انقلابیون، این جستجوهای خستگی‌ناپذیر نیروهای روشنفکری طبقات انقلابی و مترقی در پیدا کردن راه انقلاب، این یورش‌های پی‌درپی پلیس، این زندان‌ها، این شکنجه‌ها، این قتل‌ها، انعکاس ذهنی آماده‌بودن شرایط انقلابی نیستند؟ آیا طرح مسئله انقلاب در این مقیاس وسیع، آیا این همه محافل و گروه‌های مبارز متعلق به همه طبقات

ستمیدیده می‌توانستند وجود داشته باشند بدون آنکه شرایط عینی حل مسئله انقلاب را در دستور قرار داده باشد؟ و بالاخره آیا این جنبش‌های جرقه‌وار و پراکنده توده‌ها دال بر وجود شرایط عینی انقلاب نیست؟"

بیژن جزنی با این رشته نکات خوانش از شرایط ایران اختلافی نداشت، اما فرموله کردن آن را به عنوان نشانه‌های وجود "شرایط عینی انقلاب" نادرست می‌دانست و براین باور بود که مفهوم "شرایط عینی انقلاب" همان است که لنین با مفهوم "موقعیت انقلابی" فرموله کرده است.

نبود یک گفت و گوی سازنده منجر به سوءتفاهم، درک نکردن یکدیگر و شکاف در میان چریک‌های فدایی خلق شد با چنین برداشتی، به عقیده او اکنون شرایط عینی انقلاب وجود ندارد و با شروع مبارزه مسلحانه، لزوماً انقلاب آغاز نمی‌شود. از نظر او مبارزه مسلحانه را باید همچون تاکتیک محوری در نظر گرفت. اختلافات دیگر در نظرات آن دو، مثلاً پذیرش یا عدم پذیرش کاربست تاکتیک "صنفی-سیاسی" هم بر همین پایه استوار بود.

می‌شود گفت که ملاحظات تاکتیکی بیژن بر تئوری مبارزه مسلحانه، چند سال پس از آغاز عملیات مسلحانه، بازتاب اولین نشانه‌های شکست و نادرستی خط مشی چریکی بود؛ بازتابی که توسط سازمان چریک‌های فدایی خلق تحت عنوان "پایان موفقیت آمیز مرحله تثبیت مبارزه مسلحانه" و آغاز مرحله "توده‌ای شدن مبارزه مسلحانه" توجیه گردید.

امروز با مروری دوباره و تأمل در آن بحث‌ها، متوجه می‌شویم که چگونه نبود یک گفت و گوی سازنده منجر به سوءتفاهم، درک نکردن یکدیگر و شکاف در میان چریک‌های فدایی خلق شد.

برای آنکه بتوانم این سوءتفاهم را بهتر بازگو کنم - و این شاید تلاشی باشد برای تصحیح آنچه که در حافظه تاریخی نسل ما جا خوش کرده است- با چند فرمول آن اختلاف اصلی را بازمی‌نمایم:  
مسعود احمدزاده: شرایط عینی انقلاب یعنی و مساوی با X ؛ و X وجود دارد.  
بیژن جزنی: شرایط عینی انقلاب (= موقعیت انقلابی) یعنی و مساوی با Y ؛ و Y وجود ندارد.  
مسعود احمدزاده: قطعاً Y وجود ندارد.

بیژن جزنی: قطعاً مضمون X وجود دارد، ولی این مضمون را با مفهوم X نباید بیان کرد.  
بنابراین چون هم مسعود و هم بیژن با مضمون و محتوی X هم نظر هستند و وجود داشتن آن را می‌پذیرند، اختلاف تا سطح یک سوءتفاهم مفهومی و دو برداشت متفاوت از مفهوم "موقعیت انقلابی" کاهش می‌یابد.  
با مراجعه مستقیم به نوشته‌های این هر دو رهبر فکری چریک‌های فدایی خلق بهتر می‌توان دریافت که آنچه تا کنون به عنوان اختلاف آرای مسعود احمدزاده و بیژن جزنی در حافظه تاریخی نسل ما حک شده است، نه برخاسته از دو خوانش متفاوت از شرایط ایران و خط مشی این دو برای مبارزه، بلکه اختلافی بود پرداخته‌ما زندانیان.

در تمام سال‌های پیش از انقلاب ۵۷، چریک‌های فدایی خلق یک جریان و یک سازمان سیاسی-نظامی باقی ماندند. در تمام آن سال‌ها چه در دوره تسلط مشی احمدزاده و چه بعدها در دوره تسلط مشی جزنی؛ چه با تشدید یا کاهش عملیات مسلحانه و چه با افزایش فعالیت تبلیغی-سیاسی تغییری در هویت آن به وجود نیامد  
اصغر ایزدی

و این شاید ناشی از آن بود که از یک سو در پی یافتن چشم اندازی روشن برای مشی چریکی بودیم و از سوی دیگر می‌خواستیم بر نشانه‌های شکست آن سرپوشی بگذاریم.

آن زمان ما نتوانستیم فضایی به وجود آوریم که در آن گفتگو برای فهم یکدیگر، و به دور از اتهام زنی‌های سیاسی، امکان پذیر باشد.

هویت تاریخی چریک‌های فدایی خلق

مبارزه مسلحانه از شروع مقطع زمانی خود، که سیاه‌کل بود تا زمانی که در قیام بهمن ۵۷ خاتمه یافت، بر پایه جدایی از سطح مبارزه توده‌ای استوار بود و مرحله بندی‌ها در این مبارزه و یا تاکیدهایی که بر جنبه نظامی و یا سیاسی و یا صنفی-سیاسی صورت گرفت، تأثیر چندانی بر هویت و واقعیت این جریان نداشته است.

در حافظه مردم و نیروهای سیاسی و همچنین برای رژیم شاه، هویت چریک های فدایی خلق در عملیات مسلحانه – با حمله به پاسگاه ژندارمری سیاهکل، که شروع آن بود- درگیری های مسلحانه در خیابان و در خانه های تیمی و مقاومت در زیر شکنجه و ایستادگی در دادگاه های نظامی بازتاب می یافت.

در تمام سال های پیش از انقلاب ۵۷، چریک های فدایی خلق یک جریان و یک سازمان سیاسی- نظامی باقی ماندند. در تمام آن سال ها چه در دوره تسلط مشی احمدزاده و چه بعدها در دوره تسلط مشی جزئی؛ چه با تشدید یا کاهش عملیات مسلحانه و چه با افزایش فعالیت تبلیغی- سیاسی تغییری در هویت آن به وجود نیامد.

آن چیزی که به عنوان "مرحله بندی" از روند مبارزاتی چریک ها گفته می شد، بیش از آن ذهنی بود که برای دستگاه سیاسی – امنیتی رژیم شاه و همچنین برای دیگر نیروهای سیاسی و بویژه برای مردمی که با چریک ها همدلی می کردند اما تماشاگر منفعل و ساکت تراژدی مبارزه آنها با رژیم شاه ماندند، نقشی ایفا کند.

در سال ها و ماه های آخر که آنها در این فکر بودند که "چگونه مبارزه مسلحانه توده ای می شود؟" انقلاب مردم با این سوال مواجه بود که مبارزه توده ای که به یک انقلاب فراروییده است، چگونه مسلحانه می شود. این هویت و کارنامه سیاسی چریک های فدایی خلق در پایان آن دوره بود.

برگرفته از سایت بی بی سی فارسی